**فقه، جلسه 12: 14/06/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

ان شاء الله که دوستان سالم باشند و عزاداری‌هایشان مورد قبول خداوند تبارک و تعالی باشند و عنایت اهل بیت شامل حالشان باشد. ما چند جلسه‌ای بحث‌های طهارت و نجاست خمر را ادامه می‌دهیم. خب روایاتی را که در مورد نجاست خمر به آنها تمسک کرده بودند بحث می‌کردیم. یکی از این روایات، روایت هارون بن حمزۀ غنوی بود که مرحوم آقای صدر فرموده بودند که سند روایت ضعیف است به یزید بن اسحاق، که ما عرض کردیم که در برنامۀ درایة النور با دو، یعنی در نرم افزار اسناد صدوق به دو وجه با دو مبنا یزید بن اسحاق توثیق شده. یکی اکثار روایت محمد بن حسین بن ابی الخطاب هست و دیگری روایت جعفر بن بشیر هست. اکثار روایت محمد بن حسین بن ابی الخطاب درست است، اما روایت جعفر بن بشیر به نظر می‌رسد درست نباشد با این طریق نمی‌شود توثیق کرد. توضیح این‌که روایت جعفر بن بشیر از یزید بن اسحاق فقط در یک مورد وارد شده، آن هم در سند بصائر الدرجات، صفحۀ ۲۳۵، حدیث ۲ هست که سند این است، محمد بن حسین عن جعفر بن بشیر عن یزید بن اسحاق عن ابن اسلم عن عمران بن یزید. در نسخۀ چاپی عمران بن یزید است که صحیحش عمر بن یزید هست که در مدینة المعاجز، جلد ۵، صفحۀ ۲۳۶ حدیث ۱۶۶۸، و بحار جلد ۲۶، صفحۀ ۱۳۹، حدیث ۱۰ از بصائر الدرجات نقل کرده. خب متن روایت هم مشخص است که راوی اسمش عمر است. همین روایت در دلائل الامامة، صفحۀ ۲۸۰، حدیث ۲۲۰ با همین سند وارد شده، به جای ابن اسلم، ابن مسلم هست. آن هم عمر بن یزید است که درست است. و در دو آدرس مدینة المعاجز و بحار هم به نام همین ابن مسلم از بصائر الدرجات نقل کرده. در خرائج و جرائح، جلد ۲، صفحۀ ۷۳۲ هم یک روایتی از عمر بن یزید نقل کرده بعدش این روایت را آورده با این لفظ. منها ما روی عن محمد بن مسلم عنه قال ؟؟؟ ابی عبد الله علیه السلام، که احتمالاً همین ابن مسلم را به محمد بن مسلم تطبیق کرده و به جای ابن مسلم، محمد بن مسلم آورده. در این روایت از جهات متعدد یک مشکلاتی وجود دارد. یک مشکل این است که اینجا بین محمد بن حسین و یزید بن اسحاق، جعفر بن بشیر قرار گرفته. یزید بن اسحاق شیخ مستقیم محمد بن حسین بن ابی الخطاب هست. در اسناد بسیار زیادی محمد بن حسین بن ابی الخطاب از یزید بن اسحاق نقل می‌کند. و این‌که حالا مثلاً جعفر بن بشیر زائد باشد یا «عن» بعد از جعفر بن بشیر مصحف «و» باشد، این احتمالش جدی است. علی ای تقدیر اگر یک همچین مطلبی را بگوییم دیگر هر کدام از اینها باشد، جعفر بن بشیر راوی از یزید بن اسحاق نخواهد بود. من مراجعه کردم ببینم محمد بن حسین از یزید بن اسحاق با واسطه نقل می‌کند یا نه؟ دیدم تنها غیر از اینجا در یک مورد دیگر با واسطه نقل کرده. در کامل الزیارات باب ۷۹، حدیث ۱ محمد بن حسین بن ابی الخطاب عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن یزید بن اسحاق شعر. فقط همین یک جا هست که واسطه واقع شده، در سایر موارد، همه جا محمد بن حسین بن ابی الخطاب مستقیم از یزید بن اسحاق نقل می‌کند و آن است که نمی‌شود روایت جعفر بن بشیر از یزید بن اسحاق را به استناد این روایت اثبات کرد. این روایت البته کلاً خیلی روایت غریبی است. یعنی جهات مختلف غرابت در این روایت هست که نمی‌دانم هر چی ور رفتم که ببینم چه شکلی می‌شود این روایت را راست و ریس کرد نتوانستم، حالا یک سری نکاتی را عرض بکنم. روایت یزید بن اسحاق از ابن اَسلم یا ابن مسلم در جای دیگری وارد نشده. یعنی کسی که اسم پدرش اسلم باشد یا اسم پدرش مسلم باشد که یزید بن اسحاق از او نقل بکند هیچ نبود.

روایت ابن اسلم، یعنی کسی که اسم پدرش اسلم باشد یا اسم پدرش مسلم باشد از عمر بن یزید هم در جای دیگری نیامده. اصلاً یزید بن اسحاق و عمر بن یزید در هیچ جایی در یک سند واحدی واقع نشدند. رابطۀ بین جعفر بن بشیر و عمر بن یزید را مراجعه کردم، دیدم جعفر بن بشیر از عمر بن یزید یک جا مباشرتاً نقل کرده که در تهذیب، جلد ۲، صفحۀ ۵۱، حدیث ۱۶۹ است و به توسط ابان در کافی، جلد ۴، صفحۀ ۳۰۸، حدیث ۲، که با تعبیر، ابان بن عثمان این بود، به تعبیر ابان هم در کافی، جلد ۵، صفحۀ ۳۲۱، حدیث ۵، و به توسط حماد بن عثمان هم در تهذیب، جلد ۱، صفحۀ ۳۵۹، حدیث ۱۰۷۹ نقل شده. این سندی که جعفر بن بشیر به توسط یزید بن اسحاق عن ابن اسلم عن عمر بن یزید باشد کاملاً سند غریبی است، هیچ جای دیگری مشابه ندارد. حالا چجوری می‌شود جفت و جورش کرد نفهمیدم، همینجور که نگاه می‌کردم دو تا روایت دیدم که یزید بن اسحاق شعر عن عباس بن یزید نقل، اینجا حالا عمران بن یزید یا عمر بن یزید هست ممکن است این عمر تصحیف عباس باشد، عباس بن یزید در خصال، صفحۀ ۱۳۶، حدیث ۱۵۱، و معانی الاخبار، صفحۀ ۲۱۰، حدیث ۱ نقل شده که این روایت دومی را در فضائل الشیعة، صفحۀ ۴۲ هم نقل کرده. این است که من در موردش دیگر حالا آیا این عمر بن یزید. البته اینجا عمر بن یزید در متنش عمر دارد، یا عمر، یادم رفت این را بگویم. اینجا فایده ندارد، این در متنش یا عمر دارد که به نظر می‌رسد که عمر بن یزید باید درست باشد. ولی به هر حال خواستم سندهایی که ممکن است ارتباطی داشته باشد با این سند را آورده باشم. خب حالا این است که این سند با این غرابت‌های عدیده‌ای که درش وجود دارد به هیچ وجه قابل استناد نیست. نمی‌توانیم به این سند برای اثبات روایت جعفر بن بشیر از یزید بن اسحاق تمسک کنیم. البته عرض کردم ما کبرای کلی وثاقت مشایخ جعفر بن بشیر را قبول داریم. ولی این یک روایتی که غریب هست و این مشکلات در آن هست نمی‌توانیم با توجه به این غرابت‌هایی که در این سند هست روایت جعفر بن بشیر از یزید بن اسحاق را ثابت بگیریم تا به وسیلۀ آن وثاقت یزید بن اسحاق را نتیجه بگیریم. خب این بحث، تکمیل بحث جلسات پیشین.

اما جلسۀ کنونی. حالا من امروز مناسب است قبل از این‌که بحث جدید را شروع کنم اشاره‌ای داشته باشم امروز تشییع جنازۀ آقای آیت الله حکیم در نجف هست و ان شاء الله خدا ایشان را رحمت کند و با اجداد طارینشان محشورشان کند، ما در سفرهای اربعین خدمت ایشان می‌رسیدیم و از حضورشان کسب فیض می‌کردیم. الآن هم که ایام اربعین است باز یاد آن ایامی می‌افتادیم، سه سفر من پیاده‌روی اربعین مشرف شدم هر سه سفر در نجف مهمان آقایان بودیم در مدرسه‌شان، خیلی لطف و بزرگواری داشتند. علاوه بر این‌که از کتاب‌های آقای حکیم خیلی بهره‌مند شدم و در درس‌هایمان هم خیلی وقت‌ها محور مذاکرات ما بحث‌های ایشان بوده، هم در اصول هم در فقه مطالب و فتواهای ایشان را مورد بحث قرار می‌دادیم و به هر حال ایشان از علمای صاحب نظر در فقه و اصول بودند، نظریاتی داشتند که کاملاً مناسب بود و مناسب هست که در مجامع علمی طرح بشود، مورد بحث و بررسی قرار بگیرد. واقعاً ضایعۀ اسف انگیزی هست رحلت این عالم جلیل القدر و حوزۀ نجف و حوزه‌های علمیه به‌طور کلی یکی از شخصیت‌های برجسته‌اش را از دست داد. ان شاء الله که خداوند به حق این ایامی که متعلق به حضرت سید الشهداء هست ایشان را محور حضرت سید الشهداء قرار بدهد و از پذیرایی آن بزرگوار ایشان را بهره‌مند سازد.

ما روایت‌های دیگر مسأله را دنبال می‌کنیم. یک روایت دیگری برای نجاست خمر هست، روایت علی بن جعفر هست، «سَأَلْتُهُ عَنِ النَّضُوحِ يُجْعَلُ فِيهِ النَّبِيذُ، أَ يَصْلُحُ أَنْ تُصَلِّيَ الْمَرْأَةُ وَ هُوَ فِي رَأْسِهَا؟ قَالَ: «لَا، حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْهُ»». قرب الاسناد، صفحۀ ۲۲۵، حدیث ۸۷۸.

مرحوم آقای صدر، این یک بحث سندی دارد که بحث سندی‌اش آقای صدر به اعتبار نقل صاحب وسائل از کتاب علی بن جعفر روایت را تصحیح کردند که ما قبلاً اشاره کردیم که این طریق درست نیست، بلکه به جهت ورود در قرب الاسناد و نقل عبد الله بن حسن روایت تصحیح می‌شود که نحوۀ تصحیحش را قبلاً بحث کردیم. اما در مورد دلالتش آقای صدر می‌فرماید دلالتها واضحة.

من نفهمیدم که این دلالتها واضحة چطور واضح هست، حالا عرض می‌کنم نکاتی که در مورد این روایت هست. اوّل یک فقه الحدیث این روایت را یک توضیحی بدهم. این‌که نضوح چی است. کلمۀ نضوح را در کتاب العین، جلد ۳، صفحۀ ۱۰۷؛ المحیط، جلد ۲، صفحۀ ۴۴۶ دارد الطیب.

نهایة ابن اثیر، جلد ۵، صفحۀ ۷۰؛ لسان العربّ، جلد ۲، صفحۀ ۶۲۰ دارد ضرب من الطیب تفوح رائحته.

در مجمع البحرین، جلد ۲، صفحۀ ۴۱۹ به تعبیری دارد که آن یک قدری نضوح را روشن‌تر معنا می‌کند. می‌گوید فی کلام بعض الافاضل النضوح طیب مائع

«و في كلام بعض الأفاضل: النضوح طيب مائع ينقعون التمر و السكر و القرنفل و التفاح و الزعفران و أشباه ذلك في قارورة فيها قدر مخصوص من الماء و يشد رأسها و يصبرون أياما حتى ينشر و يتخمر، و هو شائع بين نساء الحرمين الشريفين،» بعد «و كيفية تطيب المرأة» این‌که چجوری چیز می‌کند یک نوع عطری بوده برای مو استفاده می‌کردند، به مو می‌زدند، ولی عطری بوده که درش از خرما مورد استفاده قرار می‌گرفته که در آن آب ریخته شده بوده ولی این خرما به تدریج تبدیل به شراب می‌شده و مشکل خرمای چیز بوده. مرحوم سید علی خان مدنی که خب در منطقۀ مدینه و اینها خودش بوده در التراز الاول، جلد ۵، صفحۀ ۷۳ می‌گوید النضوح کالصبور من الطیب ما ینزح به ای یرش او ما تفوح رائحته، می‌گوید و ضرب منه معروف و هو تسمیه اهل مکة النقع ای المنقوع. این ظاهراً همان تعبیری هست که آن بعض الافاضل دارند که آن به وسیلۀ خرما انداختن تولید می‌شود. و در روایات دیگری هم اشاره به این نضوح دارد. در روایت عمار بن موسی عن ابی عبد الله علیه السلام دارد سئل عن النضوح المعتَق [یا معَتَّق] کیف یصنع به ان یحل قال خذ ماء التین فاغله حتی یذهب ثلثا ماء التمر. پوست خرما را که می‌گیری اوّل ثلثانش بکن، بعد از ثلثان کردن آن عملیات دیگر را برایش اجرا کن، ادامۀ روایت توضیح می‌دهد که این وجه چی هست.

شبیه همین روایت، تهذیب، جلد ۹، صفحۀ ۱۱۶ حدیث ۵۰۲ است. یک چیز دیگری که احتمال دارد مربوط به همین روایت باشد

«عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ النَّضُوحِ قَالَ يُطْبَخُ التَّمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلُثَاهُ وَ يَبْقَى ثُلُثُهُ ثُمَّ يَمْتَشِطْنَ.»، یتمشطن یعنی با آن خانم‌ها مو را شانه می‌کنند. این نضوح در شانه کردن به وسیلۀ آنها. تهذیب، جلد ۹، صفحۀ ۱۲۳، حدیث ۱۳۱ هست. این هم این روایت.

اصل تقریب این استدلال به این هست که کأنّه مسلّم هست که مشکلی که نماز خواندن در عطر که در آن شراب به کار رفته را فقط نجاست هست و مشکل دیگری حتماً ندارد. باید یک همچین پیش فرضی را ما مسلم بگیریم، ولی این مطلب اصلاً روشن نیست. همچنان که حالا در بعضی روایات دیگر هم اشاره کردم، بحث اکتحال مثلاً به کحلی که در آن شراب به کار رفته نشود نماز خواند، این هم، اصلاً اصل این‌که استفاده از شراب در عطری که با آن سر را شانه می‌کنند، ذاتاً آیا اشکال دارد یا اشکال ندارد، این در بعضی روایات استفاده می‌شود که مورد بحث بوده که اشکال دارد یا اشکال ندارد. حالا من بعداً به آن اشاره خواهم کرد. ولی این احتمال وجود دارد که شارع مقدس نماز خواندن در عطری که درش شراب به کار رفته شده باشد اشکال داشته باشد. می‌گوید باید این عطر از بدن حتی تغتسل منه، باید این عطر از بدن برود و تا وقتی که این عطر در بدن هست نمی‌شود نماز خواند. فوقش این است که حالا اگر هم مسلم باشد که نماز خواندن درش جائز هست این روایت قرب الاسناد ممکن است حمل به کراهت بشود، خیلی دلالت واضحی ندارد. حالا من یکی دو تا روایت، یک روایت دیگری را هم بخوانم در مورد، در ارتباط با همین نضوح، نضوح به هر حال عطری بوده که درش شراب به کار برده شده بوده. روایتی هست، روایت «بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثَیْمَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ عِنْدَهُ نِسَاؤُهُ قَالَ فَشَمَّ رَائِحَةَ النَّضُوحِ فَقَالَ مَا هَذَا قَالُوا نَضُوحٌ يُجْعَلُ فِيهِ الصَّيَّاحُ» یا ضیاح، حالا عرض می‌کنم در مورد این اختلاف نسخه «قَالَ فَأَمَرَ بِهِ فَأُهَرِيقَ فِي الْبَالُوعَةِ.»

اینجا مرحوم مجلسی در ذیل این روایت توضیحی دارد در مورد صیاح و ضیاح و ایشان ترجیح داده که نسخۀ صیاح درست است. ضیاح چیز مخلوط با شیر است. آبی که با شیر مخلوط شده باشد هست. و این یکی هست. ولی صیاح در واقع عطری هست که با آن عطر سر را می‌شستند تا معطر بشود و اینها. صیاح متناسب‌تر هست و مرحوم مجلسی آن را ترجیح داده درست هم هست. ایشان می‌گوید الصیاح هو ککتان عطر، اینجا ایشان نقل کرده او عطرٌ او عَسَلٌ. نه، عطرٌ او غِسْلٌ. غِسْلْ وسیله‌ای بوده که با آن شستشو می‌شده. غِسْل. این عبارت، عبارتی هست که در تاج العروس هست، تاج العروس هست می‌گوید اصلش در عطرٌ او غِسْلٌ در قاموس هست. ولی در قاموس این عبارت هست، ولی در تاج العروس، جلد ۴، صفحۀ ۱۳۱ عبارت یک قدری مفصل‌تر نقل کرده می‌گوید و من المجاز غَسَلتْ رأسها بالصَّیّاحْ الصَّیاح ککتّان عِطْرٌ او غِسْلٌ بالکَفْر من الخلوق و نحوه. تاج العروس، جلد ۴، صفحۀ ۱۳۱. آن غسلت رأسها بالصَّیاح این عبارت از اساس البلاغة، صفحۀ ۳۶۷ گرفته شده و عبارت اساس البلاغة است. و غِسْل یا غِسْله وسیله‌ای بوده که با آن، وسیلۀ شستشوی سر بوده، یک نوع مائعی که با آن سر را می‌شستند تا معطر بشود و خوشبو بشود.

مرحوم مجلسی در ذیل الصّیاح می‌گوید هو ما تجعل المرأة فی شعرها عند الانتشاط. و این در واقع روایت ناظر به این هست که چون از چیزهای دیگر استفاده می‌شود مراد از نضوح همان نضوح شایع بوده که از آب خرما استفاده می‌شده و این آب خرما در اثر ماندن غلیان پیدا می‌کرده و تبدیل به شراب می‌شده و نجس می‌شده و نمی‌شد از آن استفاده کرد.

این روایت به نظر می‌رسد صَّیاح هست. خود همین روایتی که من خواندم ممکن است به خود همین روایت هم استدلال بشود، این روایت شبیه همان روایت قرب الاسناد هست. شبیه همان روایت قرب الاسناد هست که امام علیه السلام وقتی دیدند نضوحی هست که یجعل فیه الصّیاح دستور دادند که آن را در بالوئه بریزند. خب ممکن است شخصی بگوید که این خودش نشانگر این هست که نجس بوده که امام علیه السلام دستور انداختنش در بالوعه را دادند.

حالا این روایت بحث سندی‌اش حالا بماند. اما از جهت دلالی به نظر می‌رسد که این معلوم نیست که این مطلب درست نیست که علت این‌که امام دستور دادند که این را در توالت بریزند نجاست این شیء بوده. نه، استفاده از عطری که درش شراب به کار رفته و خمر به کار رفته حرام است. این می‌تواند حرام باشد. یا لا اقل مکروه باشد. اگر مکروه هم باشد امام علیه السلام می‌تواند برای جلوگیری کردن از این عمل مکروه این عطر را در دستشویی ریخته باشند. این عمل مکروه انجام نشود.

نکتۀ دیگری را هم عرض کنم آن این است که در این‌که آیا می‌شود از عطری که از شراب درست شده استفاده کرد این خودش، مرحوم شیخ در تهذیب همین روایت را که خواندم که می‌آورد، «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ عِنْدَهُ نِسَاؤُهُ قَالَ فَشَمَّ رَائِحَةَ النَّضُوحِ» می‌گوید: وَ أَمَّا مَا رَوَاهُ- مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَلِيٍّ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: دَخَلَتِ الْجُوَيْرِيَةُ وَ كَانَتْ تَحْتَ عِيسَى بْنِ مُوسَى عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام- وَ كَانَتْ صَالِحَةً فَقَالَتْ إِنِّي أَطَّيَّبُ لِزَوْجِي فَنَجْعَلُ فِي الْمُشْطَةِ الَّتِي أَمْتَشِطُ بِهَا الْخَمْرَ وَ أَجْعَلُهُ فِي رَأْسِي قَالَ لَا بَأْسَ.»

ایشان می‌فرماید: «فَلَا يُنَافِي الْخَبَرَ الْأَوَّلَ لِأَنَّهُ مَحْمُولٌ عَلَى الْمَعْنَى الَّذِي رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ النَّضُوحِ قَالَ يُطْبَخُ التَّمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلُثَاهُ وَ يَبْقَى ثُلُثُهُ ثُمَّ يَمْتَشِطْنَ.»

حالا ایشان در واقع مرحوم شیخ خواسته این را حمل کند بر کأنّه محرم هست استفاده از خمر حتی در شانه کردن و اینها، و این را حمل کرده به خمری که واقعاً خمر نیست و آب خرمایی بوده که ثلثان شده. حالا این درست باشد یا درست نباشد من در آن مقام نیستم که الآن این مطلب را عرض بکنم. از آن روایت عثیمه استفاده نمی‌شود که این محرّم هست. ممکن است مکروه باشد و امام علیه السلام برای جلوگیری از کراهت این را در دستشویی ریختند که این کار مکروه انجام نشود. علی ای تقدیر همچنان که نفس شانه کردن و عطر شراب آلود به سر زدن مکروه هست ممکن است نماز خواندن با آن مکروه یا حرام باشد حتی. این معنایش این نیست که نماز خواندن در عطر ممزوج با خمر به جهت نجاست خمر حرام باشد. نه، ممکن است حرام باشد به خاطر این‌که نفس، در سر انسان خمر، لا اقل در عطر، نمی‌خواهم کلی هم بگویم. نماز خواندن در عطر ممزوج با خمر اشکال داشته باشد. بنابراین این به نظر می‌رسد که این روایت از جهت سندی قابل استناد نباشد و نتوانیم به این روایت تمسک کنیم.

یک روایت دیگری قبل از این روایت، خوب بود من اوّل آن روایت را می‌خواندم، حالا من فقط روایتش را بخوانم ولی بعد استدلالش را و بحثش را می‌گذاریم در جلسۀ آینده. روایات بئر، که در روایات بئر ازش استفاده می‌شود که اگر خمر در بئر بریزد برای این‌که بشود از آن بئر استفاده کرد باید نزح بشود. مرحوم آقای صدر می‌گویند یک دسته روایاتی که ازش بر نجاست خمر استفاده شده روایت البئر من قبیل روایة «كُرْدَوَيْهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ الْبِئْرِ يَقَعُ فِيهَا قَطْرَةُ دَمٍ أَوْ نَبِيذٍ مُسْكِرٍ أَوْ بَوْلٍ أَوْ خَمْرٍ قَالَ يُنْزَحُ مِنْهَا ثَلَاثُونَ دَلْواً.»

ایشان می‌گوید: و قد تقدم عن بعض المناقشات بشأن استفادة نجاسة من روایة النزح فی بحث المیتة ثلاث.

حالا این را شما ملاحظه بفرمایید، اینجا در فایلی که آقای جواهری برای من فرستادند یک اشکالی غیر از اشکالات آقای صدر مطرح است. اشکالات آقای صدر این هست که، اشکالات آقای صدر در بحث میته هست، حالا آن را فردا صحبت می‌کنیم. اشکالی که در این فایل هست این است که در مواردی که شیءای قطعاً نجس نیست هم امر به نزح شده. پس نزح دلالت بر نجاست ندارد. خب حالا این دو تا اشکال را توجه بفرمایید، بحث سندی این روایت هم هست که اینها را فردا ان شاء الله درباره‌اش توضیح خواهیم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان